

" بی حجابی یا بی عفتی؛ کدام غیر اخلاقی است؟"^۱

اشاره. چندی پیش مقاله من تحت عنوان «حجاب در تراوی اخلاق»^۲ در سایت جرس منتشر شد که با واکنش های چندی مواجه شد. برخی مرا «دین ستیز» و مروج فرهنگ حجاب ستیز رضاشاهی قلمداد کردند؛^۳ برخی نیز از سر عنایت در آن وجیزه نگریستند و در مقام شرح و نقد آن برآمدند و پرسشها و ابهامات خود را صادقانه با من در میان نهادند.^۴ با گروه نخست کاری ندارم و برایشان انصاف و خویشتن داری و مدارا را به دعا خواستارم. در این نوشته، پاره‌ای نکات را در مقام ایضاح مدعیات و استدلال های آن مقاله و پاسخ به پرسشها و انتقادات پدید آمده برای گروه دوم طرح می کنم.

۱. فلسفه حجاب

در مقاله «حجاب در تراوی اخلاق» در مقام صدور حکم فقهی درباره مسئله حجاب نبودم، که افتاء حوزه کاری و تخصصی من نیست؛ بلکه در پی واکاوی مسئله پوشش گردن و موی سر از منظر اخلاقی بوده و با مد نظر قرار دادن «نظریه حدافلی فرمان الهی»^۵، ربط و نسبت آنرا با حکم فقهی پوشش گردن و موی سرسراغ گرفته ام. مدعای اصلی مقاله این بود که دینداران معیشت اندیش که تنها در بند احکام فقهی درباره حدود و ثغور حجابند، باید در این مسئله از منظر اخلاقی نیز نظر کنند و تصدیق کنند که نپوشاندن گردن و موی سر علی الاصول کنشی غیر اخلاقی نیست و کسانی که گردن و موی سر خود را نمی پوشانند مرتکب خطای اخلاقی نمی شوند؛ در عین حال خوب است ایشان بدانند که قلیلی از فقها بر این باورند که نپوشاندن گردن و موی سر حرمت شرعی ندارد. علاوه بر این، دینداران معرفت اندیش که به دلایل اخلاقی عقلانی بها می دهند و در اندیشه برقراری توازن میان فقه و اخلاق و توزین احکام فقهی در تراوی اخلاقند، می توانند تصدیق کنند که نپوشاندن موی سر و گردن علی الاصول قبح اخلاقی ندارد. ایشان همچنین با مد نظر قرار دادن «نظریه حدافلی فرمان الهی» و به دیده عنایت نگریستن در تنوع آراء فقها و قرآن پژوهان و اسلام شناسان درباره حکم فقهی

۱. در نهایی شدن این مقاله از ملاحظات و پیشنهادات سودمند دوستان و همکاران عزیز مولود بهرامیان نژاد، محمد توکلی - طرقي، فروغ جهانبخش، فرشاد حبیبی، حسین دباغ، سحرناز سماعی نژاد، حسین کاجی، فیلیپ کلارک، حسین کمالی، یاسر میر دامادی و حسن یوسفی اشکوری بهره بردم. از ایشان صمیمانه سپاسگزارم. در عین حال مسؤلیت مقاله بر عهده صاحب این قلم است.

2. <http://www.rahesabz.net/story/63763/>

۳. به عنوان نمونه، نگاه کنید به:

<http://www.bultannews.com/fa/mobile/116992>

۴. به عنوان نمونه، نگاه کنید به مقالات فرشاد حبیبی و مجید ایرانشاهی تحت عناوین «نگاهی به حجاب در تراوی اخلاق» و «نقدی بر مقاله حجاب در تراوی اخلاق» در لینک های زیر:

<http://zananpress.com/archives/28925>

<http://www.rahesabz.net/story/64359/>

5. Weak Divine Command Theory

حجاب، می تواند نتیجه بگیرند که امر و فرمان خداوند مبنی بر ضرورت پوشاندن گردن و موی سر در متن مقدس دلالت قطعی ندارد.^۶

به نظر می رسد، حکم حجاب در سنت اسلامی اولاً و بالذات صبغه هویتی و فقهی دارد و نه اخلاقی. به تعبیر دیگر، اگر ملاحظه ای اخلاقی در اینجا در میان بود و پوشاندن گردن و موی سر، اسباب تحریک جنسی اجتناب ناپذیر مردان را فراهم می کرد و زمینه ساز فساد در جامعه می بود؛ می توان پرسید چرا این حکم علی الاطلاق برای همه زنان مسلمان نیامده است و زنان برده از پوشاندن موی سر و گردن معاف شده اند. همانگونه که مرحوم قابل آورده است:

«عدم وجوب پوشاندن سر و گردن زنان برده مسلمان (که مقتضای دلایل نقلی معتبر و گرایشی اجماعی است) نشانگر این امر بسیار مهم است که: «در مرأی و منظر بودن سر و گردن هر زن مسلمانی، حرام نیست». به عبارت دیگر؛ «نه زن بودن و نه مسلمان بودن زن» دلیل وجوب پوشش سر و گردن نیست. چرا که «زنان برده مسلمان» هم «زن» و هم «مسلمان» بودند و پوشش سر و گردن (و حتی برخی اجزای دیگر بدن، بنا به اظهارات صریح برخی فقهاء) بر آنان واجب نبود.^۷

بنا بر تحلیل مرحوم قابل، نه زن بودن و نه مسلمان بودن دلیل وجوب پوشش سر و گردن نیست. به نظر می آید سویه هویتی حجاب و تفکیک قائل شدن میان زنان حره از زنان غیر حرهدلیل اصلی پوشش سر و گردن در عصر پیامبر بوده است. برخی از روشنفکران عرب مسلمان نظیر محمد عابد الجابری نیز چنین تلقی ای از فلسفه حجاب دارند:

«در گذشته برخی کوچه ها مسقف بود و مردان در دو طرف کوچه می نشستند و با یکدیگر گفتگو می کردند...وقتی زنان آزاد به همراه کنیزکان برای قضای حاجت از منزل بیرون می رفتند، مردانی در کنار کوچه نشسته بودند...و با اشاراتی خاص ایشان را اذیت و آزار می کردند... علت حکم حجاب آن است که جوانان و مردان، زنان آزاد را از کنیزان بازشناسند و ایشان را مورد اذیت و آزار قرار ندهند و به ایشان نگاه آلوده نداشته باشند».^۸

از نظر جابری عللی که مقوم صدور حکم فقهی حجاب بوده اکنون از میان رخت بر بسته و تفکیک میان زنان آزاد از کنیزان در روزگار کنونی وجهی ندارد؛ بر این مبنا او توضیح می دهد که امروزه پوشاندن گردن و موی سر برای زنان در عداد احکام شرعی نیست و ضرورتی ندارد. نصر حامد ابوزید، قرآن پژوه معاصر نیز علت اصلی صدور حکم حجاب را تمییز نهادن میان کنیزان و زنان آزاد می داند و از آنجائیکه در روزگار کنونی نظام برده داری منسوخ شده، نتیجه می گیرد:

۶. برای آشنایی بیشتر با مؤلفه های دینداری معیشت اندیش و معرفت اندیش، نگاه کنید به:

عبدالکریم سروش، «اصناف دین ورزی»، اخلاق خدایان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰؛ همو، «دین و دنیای جدید»، سنت و سکولاریسم، تهران، صراط، ۱۳۸۱. همچنین نگاه کنید به سروش دباغ، آئین در آئینه: مروری بر آراء دین شناسانه عبدالکریم سروش، تهران، صراط، ۱۳۸۷؛ مدخل ۵

۷. احمد قابل، سایت شریعت عقلانی، مقاله «در مورد پوشش حجاب»^۱

<http://ghabel.blogspot.ca/>

همچنین نگاه کنید به مصاحبه احمد قابل با سایت جرس تحت عنوان: حجاب و اسلام سیاسی از منظر شریعت عقلانی:

<http://www.rahesabz.net/story/54225/>

۸. محمد بهرامی، «قرائت های نو از آیات حجاب»، فصلنامه پژوهشهای قرآنی:

<http://www.maarefquran.org/index.php/page.viewArticle/LinkID,262>

در این مقاله، آراء دیگر روشنفکران عرب درباره حجاب به بحث گذاشته شده است. عموم این نواندیشان مسلمان بر این باورند که پوشاندن موی سر و گردن برای زنان در روزگار کنونی در زمره احکام شرعی نیست.

«بنابر این حجاب در عصر جدید واجب نیست، زیرا حکم دائر مدار علت است، با آمدن علت می آید و با رفتن علت از میان می رود»^۹

مستشار محمد سعید عثماوی حقوقدان نواندیش اهل سنت نیز در کتاب حقیقت حجاب و حجیت حدیث آورده است که آیه خمار به پوشاندن سینه امر نموده است؛ درباره آیه حجاب هم بر این باور است که خطاب آن به زنان پیامبر است و منظور از حجاب پوشیدن لباس نیست بلکه همان ساتر است که حفاصل بین زنان پیامبر و کسانی است که از آنان متاعی طلب نموده‌اند به گونه‌ای که طرفین همدیگر را نبینند. عثماوی نیز با الجابری و ابوزید در قصه جلباب همداستان است و می‌گوید که مراد از آن تمییز نهادن میان زنان آزاد و برده بوده و می‌گوید این علت امروز منتفی است چرا که امروز کنیز و برده‌ای وجود ندارد و مطابق با قاعده اصولی، حکم با وجود یا عدم علت دایر است، اگر علت یافت شود، حکم نیز یافت می‌شود.^{۱۰}

احمد صبحی منصور، اسلام‌شناس معاصر مصرینیز بر این باور است که منظور از "ضرب خمر علی الجیوب" پوشاندن سینه است^{۱۱} و نیز مراد از "ادناء جلباب" که در آیه ۵۹ سوره احزاب آمده، پوشاندن دو ساق پاست.^{۱۲} علاوه بر این، چنانکه امیر ترکشونند متذکر شده؛ درک امروزین ما از واژگانی نظیر مقنعه و روسری با کارکرد این مفاهیم در عصر پیامبر تفاوت دارد؛ چرا که در عصر پیامبر مقنعه و روسری عبارت از عمامه و دستار و پیچه بوده که گردن و بیشتر موی سر را نمی‌پوشانده؛ نه تلقی امروزین ما از مقنعه و روسری که کل گردن و موی سر را می‌پوشاند: «امروزه وقتی با واژه مقنعه و روسری در متون دینی بر می‌خوریم آنرا سراندازی می‌دانیم که دست کم ساتر تمام مو و گردن است؛ اما معلوم نیست این واژه در عصر پیامبر، کارکرد فوق را داشته و گردن و تمام مو را در بر می‌گرفته است. مطابق شواهدی که در اختیارمان هست مقنعه را می‌توان معادل عمامه مردان، که دور پیشانی و سر پیچیده می‌شود، دانست. بر این اساس زنان مؤمن پس از نزول آیه جلباب یا خمار، اقدام به استفاده از عمامه کردند که مقنعه، قناع یا حتی خمار نیز نامیده می‌شد... بنابر این، مقنعه و روسری در آن عصر را می‌توان عبارت از عمامه و دستار و پیچه دانست (که طبیعتاً اولاً برای زینت و تجمل و تمایز است و ثانیاً گردن و بیشتر مو را نمی‌پوشاند) و نه روسری‌های کنونی که تمام مو و گردن را در بر می‌گیرد»^{۱۳}

محسن کدیور نیز اخیراً در پاسخ به پرسشی درباره حدود و ثغور پوشش بانوان گفته است: «حدود پوشش شرعی بانوان خارج از خانه: بدن بانوان از زیر گردن تا زیر زانو و بازوان می‌باید با لباسی که تنگ و چسبان و نازک نباشد پوشانیده شود. پوشش بقیه‌ی اعضای بدن بالذات و به حکم اولی واجب نیست و به شرائط و عرف

۹. همان

۱۰. للمستشار محمد سعید عثماوی، حقیقة الحجاب وحجیة الحدیث، قاهره، مکتبه مدبولی، چاپ دوم ۱۹۹۵، صص ۱۵-۱۷

11. http://www.ahl-alquran.com/arabic/show_news.php?main_id=۸۱۴

12. http://www.ahl-alquran.com/arabic/show_fatwa.php?main_id=۱۹۱

۱۳. امیر ترکشونند، حجاب شرعی در عصر پیامبر، نسخه الکترونیک پی دی اف، صفحات ۶۸۴، ۷۲۱

زمان و مکان بستگی دارد... در جوامعی که این حد از پوشش متعارف نیست و بر پوشاندن [سر و گردن و مو]... مفسده ای مترتب نیست، پوشاندن آنها الزامی نیست و این مواضع از بدن «زینت ظاهر» محسوب می شود که در آیه ۳۱ سوره نور از پوشانیدن استثنا شده اند: «ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها».^{۱۴}

اگر فلسفه حجاب، پوشیده بودن تمام گردن و موی سر زنان مسلمان در همه مکانها و جوامع بوده؛ قاعدتاً با این حکم مقصود حاصل نشده، چرا که مقنعه‌هایی که زنان در عصر پیامبر بکار می بردند، ساتر گردن و تمام موی ایشان نبوده است. به تعبیر دیگر، پوشاندن گردن و موی سر بالذات و به حکم اولی واجب نیست؛ در حالیکه اگر مراد اصلی، اطفاء شهوت مردان بر اثر دیدن گردن و موی سر زنان بوده؛ قاعدتاً باید از مقنعه ای استفاده می شد که پوشاننده گردن و تمام موی سر زنان می بود. با این توضیحات بهتر می توان معنای این مدعا را که احکام حجاب سویه هویتی و فقهی پررنگی دارد (و نه اخلاقی) بهتر دریافت. همچنین، این امر که در آئین مسیحیت، پوشیده بودن گردن و موی سر و جویبی ندارد؛ مؤید این امر است که پوشاندن گردن و موی سر در همه ادیان ابراهیمی به مثابه حکم شرعی نیست و تمام زنان مسیحی، اعم از مسیحیانی که تلقی سنتی از آئین مسیحیت دارند و مسیحیانی که دینداری غیر سنتی دارند، گردن و موی سر خود را نمی پوشانند و با این فعل خود مرتکب گناه نمی شوند و همچنان مهتدی به هدایت خداوندند.

خوبست به مصداق «تعرف الاشياء به اضدادها»، مسئله کم فروشی و غش در معامله را در نظر آوریم. مطابق با آموزه‌های قرآنی، کسی که کم فروشی می کند، باید در روز جزا پاسخگوی رفتار خویش باشد: «ویل للمطففین. الذین اذا اکتالوا علی الناس یتستوفون. واذا کالوهم او وزنوهم یتخسرون. الا یظن اولئک انهم مبعوثون».^{۱۵} مطابق با فتاوی جمهور فقهای مسلمان، کم فروشی و کسب مال نامشروع حرام است و مرتکب این عمل، گناهکار است و از رحمت خداوند به دور. در عین حال، به نظر می رسد این حکم فقهی، «ربط اخلاقی»^{۱۶} دارد و در حالیکه متضمن نهی خداوند از کم فروشی کردن و کسب مال نامشروع است؛ ناروایی اخلاقی این فعل در حرام انگاشته شدن آن مدخلیت داشته و لحاظ شده است.

۲. حجاب، عفت و امر اخلاقی

چنانکه دیدیم، صبغه هویتی (نه اخلاقی) صدور احکام مربوط به حجاب پررنگ بوده است، بدین معنا که مراد تمایز نهادن میان زن آزاد و برده بوده از طریق حجاب داشتن اولی و نداشتن دومی؛ به نحوی که زنان آزاد با زنان برده اشتباه نشوند و کسی آنها را اذیت نکند. اما، لازمه این تلقی از فلسفه حجاب در شریعت اسلام این نیست که نتوان به نحو مستقل و از منظر اخلاقی درباره مسئله حجاب اندیشید. به تعبیر دیگر، می توان و «باید» این حکم فقهی را در ترازوی اخلاق سنجد

14. http://kadivar.com/?page_id=8218

15. سوره مطففین، آیات ۴-۱: وای بر کم فروشان! آنان که وقتی برای خود پیمانه می کنند، حق را بطور کامل می گیرند؛ اما هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می گذارند؛ آیا آنها گمان نمی کنند که برانگیخته می شوند.

16. moral relevance

و حدود و ثغور آنرا کاوید. ممکن است این پرسش به ذهن برخی متبادر شود که مسئله حجاب، سویه فقهی دارد و از اینرو نمی توان و نباید از منظر اخلاقی درباره آن سخن گفت. در مقام پاسخ به این مدعا و نقد آناز تفکیک برنارد ویلیامز، فیلسوف اخلاق معاصر، میان « مفاهیم اخلاقی سبک»^{۱۷} و « مفاهیم اخلاقی سبک»^{۱۸} استفاده می کنم.^{۱۹} عموم انسانها در زندگی روزمره کارهای مختلفی انجام می دهند: خوردن، دراز کشیدن، خندیدن، کتاب خواندن، گریه کردن، عصبانی شدن، دویدن، لیز خوردن، دعوا کردن..... این کارها را «افعال طبیعی» می نامیم؛ افعالی که به صرافت طبع از انسان در سیاق های گوناگون صادر می شود. می توان از منظرهای مختلف زیست شناختی، تاریخی، جامعه شناختی، روانشناختی ... درباره افعال انسانی بحث کرد؛ کما اینکه زیست شناسان، مورخان، جامعه شناسان و روان شناسان چنین می کنند. هنگامی این افعال طبیعی در قلمرو اخلاق به بحث گذاشته می شوند که ذیل عناوین اخلاقی ای نظیر « عدالت»، « ظلم»، «مهربانی»، « آسیب رساندن به دیگران»، « وفاداری» و ... قرار گیرند.^{۲۰} ویلیامز این عناوین اخلاقی را «مفاهیم اخلاقی سبک» می نامد؛ در مقابل، مفاهیمی چون « خوبی»، « بدی»، « باید»، « نباید» ... را «مفاهیم اخلاقی سبک» می نامد. فرض کنید که پدری در حال کتک زدن فرزند خویش است. فعل « کتک زدن» فعلی طبیعی است، نظیر افعال طبیعی غذا خوردن و هل دادن و خمیازه کشیدن. می توان درباره فعل کتک زدن پدر از زوایای گوناگون جامعه شناختی، روانشناختی ... بحث کرد؛ اما هنگامیکه ذیل عنوان اخلاقی «آسیب رساندن به دیگران» قرار می گیرد، این فعل «ربط اخلاقی» پیدا می کند و می توان از روایی و ناروایی اخلاقی آن سراغ گرفت. در واقع، افعال طبیعی که ربط اخلاقی داشته باشند؛ ابتدا ذیل یکی از مفاهیم اخلاقی سبک قرار می گیرند، سپس متصف به یکی از مفاهیم اخلاقی سبک نظیر خوبی، بدی، باید، نباید... می شوند و روی هم یک گزاره اخلاقی نظیر « آسیب رساندن به دیگران بد است» را می سازند. در عین حال «شهودهای اخلاقی»^{۲۱} ما می گوید در همین سیاق اخلاقی مورد بحث، می توان پاره ای از اوصاف را سراغ گرفت که «اخلاقاً نامربوط»^{۲۲} اند و علی الاصول می توانند به نحو دیگری باشند و تأثیری در داوری اخلاقی ما ندارند.^{۲۳} مراد از شهودهای اخلاقی، شهودهای اخلاقی «ناظر آرمانی»^{۲۴} است؛ ناظری که در در زمینه ای که قضاوت اخلاقی می کنند دانش دارد و در عین حال احساسات و عواطف

17. thick moral concepts

18. thin moral concepts

۱۹ برای آشنایی بیشتر با رأی ویلیامز، نگاه کنید به :

Bernard Williams (1985) *Ethics and the Limits of Philosophy* (Cambridge: Harvard University Press).

David McNaughton and Peter Rawling(2000) ' Unprincipled Ethics' in Hooker, B. and Little, M. (eds.) *Moral Particularism*(Oxford: Clarendon Press), pp. 256-275.

۲۰. عبدالکریم سروش در مقاله نیکوی " اخلاق خدایان" تفکیک میان «افعال طبیعی» و «افعال اخلاقی» را طرح کرده است؛ نگاه کنید به: عبدالکریم سروش، « اخلاق خدایان: اخلاق برتر وجود ندارد»، *اخلاق خدایان*، طرح نو، تهران، صفحات ۴۰-۱۱.

21. moral intuitions

22. morally irrelevant

۲۳. مثلاً « آبی رنگ بودن شلوار پدر» و این امر که کتک زدن در روز سه شنبه واقع شده؛ مدخلیتی در داوری اخلاقی ما ندارد. به تعبیر دیگر، شهودهای اخلاقی ما می گوید که اگر پدر فرزندش را دوشنبه کتک بزند و یا شلوار قهوه ای رنگ به پا کند، همچنان کنش او اخلاقاً مذموم و ناروا است

24. Ideal observer

بشری او، به قدر طاقت بشری، در داوری های او ریزش نمی کند. بر همین سیاق، پوشیدن روسری و چادر و «پوشاندن موی سر و گردن» نیز فعلی طبیعی است؛ نظیر دیگر افعال طبیعی. بنابراین آنچه آمد؛ وقتی می توان از این فعل طبیعی در قلمرو اخلاق سخن به میان آورد که ذیل مقولات اخلاقی قرار گیرد. می توان این فعل طبیعی را ذیل مفهوم اخلاقی سبتر «عفت» برد و درباره آن داوری اخلاقی کرد. شهودهای اخلاقی ما می گوید نفس پوشیده بودن بدن مرد و زن، دست کم بخش هایی از آن، ربط اخلاقی دارد؛ هر چند درباره حدود و ثغور و میزان پوشش اختلاف رأی هست و مؤلفه های فرهنگی، اقلیمی، تربیتی، روانشناختی... در آن مدخلیت دارد. کثیری از انسانها بر این باورند که ستر عورت و پوشاندن اندام های جنسی بایسته و ضروری است. لازمه این سخن این است که کسیکه اندام های جنسی خود را نمی پوشاند؛ از منظر اخلاقی مرتکب فعل قبیحی شده است. توجه داشته باشیم که بحث اینجا صبغه اخلاقی دارد و نه حقوقی. مطابق با قوانین کثیری از کشورها، برهنه ظاهر شدن در سپهر عمومی غیر قانونی است و شخص خاطی مجازات می شود. در عین حال، فارغ از سویه حقوقی مسئله، می توان مسئله را از منظر اخلاقی نیز صورتبندی کرد و چرایی ناروایی اخلاقی نپوشاندن اندام های جنسی را تبیین کرد. لازمه این سخن این است که پوشیده بودن بدن زن و مرد علی الاصول «ربط اخلاقی» دارد و ذیل عنوان اخلاقی «عفت» قرار می گیرد؛ چرا که شهودهای اخلاقی ما می گوید کسیکه ستر عورت نمی کند و برهنه در ملا عام ظاهر می شود، مرتکب عمل غیر عفیانه شده است. در واقع، آن فعل طبیعی ذیل مفهوم اخلاقی سبتر «عفت» گنجانده و متصف به وصف بدی می شود و گزاره ای اخلاقی را سامان می بخشد. علاوه بر بایسته و ضروری بودن پوشش حداقلی بدن زن و مرد، روایی میزان پوشش دیگر بخش های بدن زن و مرد مقوله ای است که ارتباط وثیقی با فرهنگ و عرف دارد و می تواند از سیاق و فرهنگ و جامعه ای به فرهنگ و سیاق و جامعه دیگری تفاوت یابد. آنچه در اینجا محوریت دارد و «اخلاقاً مربوط» است، عفت است و کنش عفیانه؛ کنشی که اعم از پوشش و رفتار عفیانه ی مرد و زن در سیاق های گوناگون است. اگر میزان پوشش و رفتار زن و مرد در سیاق ها و فرهنگ های مختلف، قوام بخش رفتار عفیانه باشد؛ آنوقت می توان پوشش ها و رفتارهای گوناگون را در زمره رفتارهای عفیانه به حساب آورد و کثرتی غیر قابل تحویل به وحدت را در این میان به رسمیت شناخت و پذیرفت. به تعبیر دیگر، در حالیکه «عفت»، مفهوم اخلاقی سبتری است و روایی و بایستگی جهانشمول دارد؛ مصادیق کنش عفیانه زنان و مردان می تواند در سیاق های گوناگون تغییر کند. در زمان قاجار، این سخن که «کمال زن به این است که مرد نامحرمی را نبیند و مرد نامحرمی نیز او را نبیند» نزد کثیری به سمع قبول شنیده می شد و بسیاری از زنان در جلوت ظاهر نمی شدند، چرا که آنرا مصداقی از رفتار غیر عفیانه می انگاشتند. با شروع مبارزات زنان در عصر مشروطه، پس از آن تأسیس دانشگاه تهران در دوران رضا شاه و رونق گرفتن کارخانه ها، وزارتخانه ها، روزنامه ها، ادارات و شرکت های غیر دولتی، رفته رفته زنان نیز به عرصه عمومی وارد شدند؛ چنانکه در تظاهرات های منتهی به انقلاب بهمن ۵۷، کثیری از زنان پا به پای مردان در تظاهرات شرکت می کردند و آیت الله خمینی و دیگران این کنش ایشان را غیر عفیانه و غیر اخلاقی قلمداد نکردند.^{۲۵} پس از انقلاب اسلامی نیز حضور

۲۵. برای آشنایی با مبارزات زنان در عصر مشروطه، نگاه کنید به: ژانت آفاری، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، بیستون، تهران، فصول ۲ و ۷.

اجتماعی زنان رو به فزونی بوده و کثیری از زنان در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، اداری، درمانی و تجاری مشغول به کار بوده؛ تا جاییکه زنی بیش از سه سال بر مسند وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کشور تکیه می‌زند و مسائل درمانی و پزشکی کشور را در سطح کلان مدیریت می‌کند. پس با ایجاد تغییراتی در فرهنگ و عرف جامعه، مصادیق رفتار عفیفانه و غیر عفیفانه در جامعه ما در صد و پنجاه سال گذشته تحول چشمگیری پیدا کرده؛ کما اینکه در دیگر جوامع نیز تغییر کرده است. از ابتدای قرن بیستم بدین سو، در کثیری از کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی، آمریکای لاتین و شرق آسیا... نپوشاندن گردن و موی سر رفتاری غیر عفیفانه و غیر اخلاقی قلمداد نمی‌شود. مطابق با شهادهای اخلاقی عرفی عموم کسانی که در این کشورها زندگی می‌کنند، زنان می‌توانند مناسبات و روابط عفیفانه‌ای با جنس مخالف داشته باشند، در حالیکه گردن و موی سر پوشیده‌ای ندارند. زیستن اخلاقی اقتضا می‌کند این تدقیق‌ها و تفکیک‌ها را پیش چشم قرار داده، دایره رفتار عفیفانه را در روزگار کنونی نه محدودتر و نه فراختر از آنچه باید باشد، قلمداد کنیم. نقل قول زیر از مرحوم مطهری را در نظر آوریم:

«...می‌گویند در میان بعضی اقوام حجاب خوب است و بی‌حجابی بد، و در میان اقوام دیگری بی‌حجابی خوب است و حجاب بد، پس معلوم می‌شود که این خوبیها و بدیها یک امر ثابتی نیست. در پاسخ باید گفت موضوع این است که نباید مسئله را روی حجاب و بی‌حجابی آورد. چیزی که در فطرت بشر است، مسئله عفت است یعنی خداوند انسان را و مخصوصاً زن را طوری آفریده که به حقوق خانوادگی احترام بگذارد... چیزی که در وجدان هر مرد و زنی هست، مسئله عفت است ولی چیزهایی هست که مقدمه و وسیله آن است یعنی آن کسی که می‌گوید حجاب خوب است آیا می‌خواهد بگوید که حجاب خودش از آن نظر که حجاب خوب است قطع نظر از عفت؟ و اگر زن حجاب داشته باشد خوب است ولو اینکه این زن صد درجه بی‌عفت‌تر باشد از وقتی که بی‌حجاب بود؟»^{۲۶}

بنابر رأی مطهری، آنچه اولاً و بالذات محوریت دارد و اخلاقاً مربوط است، «عفت» است و رفتار عفیفانه؛ رفتار عفیفانه‌ای که در زمانهای مختلف مصادیق گوناگونی دارد.^{۲۷} میزان پوشش و حجاب زنان و مردان از مؤلفه‌های عفت است، نه بالعکس. به تعبیر دیگر، حجاب و میزان پوشش زنان و مردان ذیل عفت مفهوم تعریف می‌شود و قوام بخش عمل عفیفانه است، نه عفت ذیل حجاب. مطهری به درستی بر اهمیت و محوریت اخلاقی عفت و رفتار عفیفانه تأکید می‌کند؛ رفتار عفیفانه‌ای که در ترازوی اخلاق توزین می‌شود و متصف به وصف خوبی و بایستگی است و قوام بخش سلوک اخلاقی موجه. لازم‌ه این سخن این است که می‌شود کسی گردن و موی سر پوشیده‌ای داشته باشد و رفتار موقر و عفیفانه‌ای داشته باشد. همچنین متصور است کسی گردن و موی سر پوشیده‌ای نداشته باشد؛ در عین حال رفتار عفیفانه و اخلاقی‌ای

۲۶. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، صدرا، تهران، مجلد اول، صفحات ۴۰۵-۴۰۳.

۲۷. در مقاله «حجاب در ترازوی اخلاق» با استناد به کتاب «مسئله حجاب»، رأی مرحوم مطهری در باب مقوله حجاب را توضیح دادم. بنابر موضع ایشان، به غیر از وجه و کفین باید بقیه بدن زنان مسلمان پوشیده باشد. در این مقاله، فارغ از موضع مطهری در کتاب «مسئله حجاب»، نقل قولی از ایشان را درباره مفهوم عفت و حدود و ثغور امر عفیفانه از کتاب «اسلام و مقتضیات زمان» آورده و لوازم آنرا کاویده‌ام.

پیشه کند. پس تلازمی میان «پوشیده بودن گردن و موی سر» و «رفتار عفیفانه» وجود ندارد و شقوق متعددی در این میان متصور است.^{۲۸}

علاوه بر این، چنانکه در مقاله «حجاب در ترازوی اخلاق» آمده، «حجاب اجباری» امری غیر اخلاقی و مذموم است و راهی به جایی نمی برد، کما اینکه در جامع ه ما نیز تا کنون توفیق نداشته است. عموم علمای اخلاق گفته اند فعل مجبورانه و غیر ارادی در ترازوی اخلاق وزنی ندارد. پاسداری از اصول بنیادین اخلاقی وظیفه حکومتهاست و نه بیشتر؛ در عین حال بحث و گفتگو درباره حدود و ثغور حجاب و روایی اخلاقی آن می تواند در جامعه مدنی و در سپهر عمومی و بدون دخالت نهاد های حکومتی جاری باشد. در عین حال، همانگونه که «حجاب اجباری» غیر اخلاقی است، «بی حجابی اجباری» نیز ناروا و غیر اخلاقی است.

همچنین باید بخاطر داشت که مطابق با موازین دینی و اخلاقی، خویشتن داری و کف نفس و رفتار عفیفانه پیشه کردن هم وظیفه زنان است و هم وظیفه مردان؛ این حکم بر هر دو جنسبار می شود نه فقط بر زنان. بر یک گروه انگشت تأکید نهادن و از ایشان مصرانه خویشتن داری را طلب کردن و کنش غیر اخلاقی گروه دیگر را نادیده انگاشتن و ندیدن، قضاوت و کنشی است ناعادلانه، ناروا و غیر موجه. اگر صرفاً رعایت حال مردان مطمح نظر باشد و از از زنان بخواهیم که برای وسوسه نشدن مردان، روز به روز خود را بیشتر و بیشتر بپوشانند؛ می توان چنین انگاشت که روند میزان پوشیده بودن زن حد یقفی نخواهد داشت و ممکن است روزی فرا رسد که برخی از مردان حتی با دیدن صورت زنان محجبه نیز وسوسه شوند. لازمه این سخن این است که برای رعایت احوال چنین مردانی با چنین نگرشی، زنان صورت خود را کامل بپوشانند و در وهله بعدی از خانه بیرون نیایند و در منظر و مرئی مردان نامحرم قرار نگیرند و ظاهر نشوند؛ که البته این سخن با شهودهای اخلاقی کنونی ما ناسازگار است و نا موجه می نماید. در این صورت بندی، نوعی «استدلال شیب لغزنده»^{۲۹} دیده می شود؛ که مطابق با آن برای درامان ماندن مردان، باید قدم به قدم بر میزانی پوشش زنان افزوده شود و بروز و ظهور اجتماعی ایشان کمتر شود تا جاییکه به قول ابو حامد غزالی در *احیاء علوم الدین* بهتر است زنان در پستوی خانه بمانند و به نخ ریزی مشغول باشند:

«والقول الجامع فی آداب المرأه من غیر تطویل ان تکون قاعدتا فی قعر بیتها لازمه لمغزلها»^{۳۰}

او همچنین در *کیمیای سعادت* تأکید می کند:

۲۸. اگر در یک سیاق اخلاقی، ملاحظه اخلاقی مهمتری در میان باشد، مثلاً با پوشاندن موی سر و گردن، فرد شغل خویش را از دستبدهد و دچار مضیقه معیشتی شود، به نحویکه آسایش خانواده اش که به لحاظ اقتصادی به او وابسته هستند قویاً مختل شود؛ او اخلاقاً باید گردن و موی سر خود را نپوشاند تا زمانیکه احیاناً شغل دیگری بیابد. دستگاه اخلاقی راس، چنانکه در مقاله «حجاب در ترازوی اخلاق» توضیح داده شده، «وابسته به سیاق بودن» دآوری های اخلاقی را به نیکی توضیح می دهد.

29. slippery slope argument

۳۰. ابو حامد غزالی، *احیاء علوم الدین*، «آداب النکاح»

« و حق مرد بر زن آن است که در خانه بنشیند، و بی دستوری وی بیرون نشود، و فرا در و بام نشود، و با همسایگان مخالطت و حدیث بسیار نکند، و بی ضرورتی به نزدیک ایشان نشود، و از شوهر خویش جز نیکویی نگوید... و چون دوست شوهر وی در بگوید، چنان پاسخ دهد که وی را شناسد، و از جمله آشنایان شوهر، خویشتن را پوشیده دارد تا وی را بازندانند.»^{۳۱}

باید تصویر و تلقی از رابطه با زنان را در روزگار کنونی عوض کرد تا چنان نتایجی بر آن مترتب نشود. به نظر می رسد مردان و زنان می توانند در حین حفظ حریم، رابطه انسانی عقیفانه ای را با یکدیگر سامان بخشند. مردان نباید زنان را به ابژه جنسی فرو کاهند و کرامت انسانی ایشان را نادیده گیرند، که خود خطایی اخلاقی و درکی ناصواب است، بلکه باید با ممارست مداوم، نگاه جنسی به زنان را فرو نهاده و به جای آن نگاه انسانی و نوع دوستانه^{۳۲} به زنان پیرامونی را در خویش نهادینه و درونی کنند: «خویش را تأویل کن نی ذکر را». اخیراً یکی از اهالی رسانه نوشته بود که علت اصلی حادثه تلخ اخیر تجاوز به یک دختر جوان در کشور هند، پوشش نامناسب او بوده است. فارغ از تحلیل بسیط ایشان از پدیده تجاوز جنسی که از ناهنجاری های اجتماعی عموم جوامع است و علل و عوامل معیشتی، روانشناختی، جامعه شناختی... در آن مداخلیت تام دارد و تحلیل تک عاملی آن از بن باطل است؛ این نگرش، محدود و محدودتر شدن زنان را چاره کار می بیند و قوام بخش رفتار اخلاقی عقیفانه می انگارد؛ حال آنکه چاره کار شستن چشم ها و جور دیگر دیدن است و تغییر دادن نگرش خویش نسبت به زنان توأم با حفظ حریم اخلاقی و انسانی: «بهترین چیز رسیدن به نگاهی است که از حادثه عشق تر است.»^{۳۳}

چنانکه آمد، آنچه در این میان محوریت دارد و قوام بخش کنش اخلاقی موجه است، اولاً و بالذات رفتار عقیفانه است؛ نه پوشش گردن و موی سر. ثانیاً «عفت» در زمره مفاهیم اخلاقی ستبراست و بایسته و برگرفتنی و روایی جهانشمول دارد، نظیر مفاهیم «عدالت» و «مهربانی»؛ در عین حال مصادیق کنش عقیفانه می تواند از فرهنگی و دورانی به فرهنگ و دورانی دیگر تغییر کند. در روزگار کنونی، کثیری از انسانهای بالغ و عاقلیکه در کشورهای گوناگون با پیشینه های معرفتی و تربیتی مختلف زندگی می کنند، بر این باورند که پوشاندن گردن و موی سر قبح اخلاقی ندارد و علی الاصول مصداق رفتار غیر عقیفانه نیست. ثالثاً، خویشنداری و رفتار عقیفانه پیشه کردن هم وظیفه اخلاقی مردان است، هم وظیفه اخلاقی زنان؛ در این میان نباید تنها از زنان انتظار داشت که خود را ببوشانند و روابط انسانی عقیفانه پیشه کنند.

۳. نظریه حدافلی فرمان الهی

در باب رابطه میان دین و اخلاق، به «نظریه حدافلی فرمان الهی» باور دارم. مطابق با این قرائت، اخلاق به لحاظ دلالت شناختی و وجود شناختی مستقل از دین است. به تعبیر دیگر، احراز معانی مفاهیم اخلاقی ستبر و سبکی نظیر «عفت»،

۳۱. ابو حامد امام محمد غزالی طوسی، کیمیای سعادت، ربع عبادات و ربع معاملات، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، ۱۳۸۰، جلد اول، «آداب نکاح»، صفحه ۳۲۳.

«وفاداری»، «مهربانی»، «خوبی»، «بدی»... متوقف بر رجوع به متون دینی نیست. همچنین، تعیین اوصاف و اصول اخلاقی در جهان پیرامون وابسته به اراده خداوند شارع نیست. علاوه بر این، به لحاظ معرفت شناختی و روش شناختی، با وام کردن نظریه «مبناگرایی - انسجام گرایی معتدل»^{۳۴} رابرت آثودی و روش «موازنه متأملانه»^{۳۵} جان راولز، برای احراز داوری های هنجاری موجه، به دیالوگ و داد و ستد میان شهودهای اخلاقی و شهودهای دینی یا احکام هنجاری متخذ و مقتبس از سنت دینی قائلیم. لازمه این سخن این است که نه دین و فقه باید جایگزین اخلاق شود و نه اخلاق جایگزین فقه؛ بلکه تعامل و تلائم میان شهودهای فقهی و دینی از یکسو و شهودهای اخلاقی عرفی از سوی دیگر در این میان رهگشا و برگرفتنی است و داوری های هنجاری (فقهی و اخلاقی) موجهی را برای ما رقم می زند. پس نه سخن بر سر تقدم دین بر اخلاق است نه تقدم محتوایی اخلاق بر دین؛ بلکه سخن بر سر ترابط معرفت شناختی میان این دو سنخ شهود است برای رسیدن به قضاوت های هنجاری موجه.

همانگونه که آمد، فقهای نظیر قابل بر این باورند که نپوشاندن گردن و موی سر حرمت شرعی ندارد؛ اسلام شناسانی نظیر الجابری و ابوزید و صبحی منصور نیز معتقدند در روزگار کنونی پوشاندن موی سر و گردن ضرورت شرعی ندارد. در عین حال ترکشوند نیز با تتبعات تاریخی و فقهی خود، حدود و ثغور پوشش در عصر پیامبر را مشخص کرده و معتقد است پوشاندن گردن و موی سر در عصر پیامبر ضرورت نداشته و رأی شارع بر این امر تعلق نگرفته بوده؛ هر چند قاطبه فقهای مسلمان بر این باورند که نپوشاندن گردن و موی سر حرمت شرعی دارد. چنانکه در می یابیم، لازمه مختلف فیه بودن و متفق القول نبودن جمیع فقها و اسلام شناسان درباره حدود و ثغور پوشش زنان این است که آیات مربوط به حجاب، نص (در معنای اصول فقهی آن) نیستند؛ لازمه این سخن این است که بر خلاف آیات منصوص که دلالت قطعی دارند، برداشت ها و قرائتهای متعددی از آیات حجاب ممکن و متصور است. کثیری از فقها بر این باورند که اراده خداوند بر ضرورت پوشیده بودن گردن و موی سر تعلق گرفته،^{۳۶} در عین حال قلیلی از فقها نیز بر این باورند که اراده خداوند بر ضرورت پوشیده بودن گردن و موی سر تعلق نگرفته است؛ بر خلاف مسئله ای نظیر «زنا با محارم» که جمهور فقهای فریقین بر این باورند که این فعل قبح اخلاقی دارد و ارتکاب آن شرعاً حرام است و متضمن سرپیچی کردن از اوامر خداوند است. از سوی دیگر، چنانکه دیدیم، مطابق با شهودهای اخلاقی عموم انسانها، نپوشاندن گردن و موی سر در روزگار کنونی قبح اخلاقی ندارد. صورتبندی روایی اخلاقی آن ذیل دستگاه «اخلاق و وظایف در نظر اول»^{۳۷} دیوید راس و «رفتار عفیفانه» را در زمره «وظایف اخلاقی در نظر اول» قلمداد کردن در مقاله «حجاب در ترازوی اخلاق»، صرفاً یکی از راه های متصور جهت تبیین روایی اخلاقی نپوشاندن گردن و موی سر است. می توان با وام کردن آموزه های دیگر مکاتب در قلمرو «اخلاق

34. modest-foundationalism-coherentism

35. reflective equilibrium

۳۶. به عنوان نمونه، نگاه کنید به مصاحبه محمدجواد فاضل لنکرانی با سایت جهان نیوز تحت عنوان «شرط ایمان حجاب است».

<http://jahannnews.com/vdchwnix23nx-d.tft2.html>

37. The Ethics of Prima Facie Duties

هنجاری»^{۳۸}، نظیر «فایده گرایی»^{۳۹}، روایاخلاقی نپوشاندن گردن و موی سر را نشان داد. حال با مد نظر قرار دادن «نظریه حداقلی فرمان الهی»، می توان چنین انگاشت در مواردی که از یکسو فرمان خداوند در متن مقدس صراحت ندارد و اسلام شناسان و قرآن پژوهان و فقیهان در احراز مراد خداوند اجماع ندارند (نظیر مسئله حجاب و بر خلاف مسائلی نظیر زنا با محارم و کم فروشی)، و از سوی دیگر شهودهای اخلاقی عرفی بر روایی هنجاری کنشی فتوا می دهد، می توان داوری شهودهای اخلاقی را تلقی به قبول کرد و چنین انگاشت که مراد خداوند در این باب در متن مقدس منصوص نیست و صراحتی در آن آیات دیده نمی شود و بیش از یک قرائت از آن ممکن و متصور است. در واقع، مفروض «نظریه حداقلی فرمان الهی» این است که هم خوانش سازوار و روشمند از سنت دینی برای احراز مراد و فرمان خداوند معرفت بخش است، هم شهودهای اخلاقی عرفی. پس سراغ گرفتن از تلائم و تعامل میان این دو امر برای رسیدن به احکام هنجاری موجه، اخلاقاً و عقلاً وظیفه است. عنایت داشته باشیم که این مدعا، متضمن صدور فتوایی فقهی نیست؛ بلکه نوعی خوانش متن مقدس است برای احراز مراد خداوند در پرتو پذیرش «نظریه حداقلی فرمان الهی» و ملتزم بودن به لوازم منطقی آموزه های «موازنه متأملانه» و «مبناگرایی - انسجام گرایی معتدل». در عین حال سراغ گرفتن از توازن و تعامل میان احکام فقهی و شهودهای اخلاقی علی الاصول ناظر به احکام فقهی اجتماعی نظیر حجاب، سنگسار، ارتداد... است، نه احکام فردی؛ چرا که احکام فردی نظیر روزه، نماز... غالباً «ربط اخلاقی» ندارند و نمی توان آنها را در ترازوی اخلاق توزین کرد.

۴. نتیجه گیری

بنابراینچه آمد، می توان چنین نتیجه گرفت که احکام حجاب در شریعت اسلام، اولاً و بالذات صبغه هویتی داشته، نه اخلاقی؛ از اینرو پوشاندن گردن و موی سر برای همه زنان مسلمان ضروری نبوده است. ثانیاً، مقوله پوشش بدن زن و مرد فعلی طبیعی است در زمره دیگر افعال طبیعی که ذیل مقوله «عفت» قرار می گیرد و «ربط اخلاقی» می یابد؛ هر چند حدود و ثغور پوشش می تواند از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر کند. در روزگار کنونی، کثیری از فرهنگ ها و عرف ها نپوشاندن گردن و موی سر را مصداقی از کنش غیر عیفانه و غیر اخلاقی نمی دانند و نمی انگارند؛ ما نیز می توانیم در این باب تجدید نظر کنیم و رفتار کثیری از کسانی را که گردن و موی سر پوشیده ای ندارند؛ غیر اخلاقی قلمداد نکنیم.

علاوه بر این، با مد نظر قرار دادن «نظریه حداقلی فرمان الهی» و پذیرش این سخن از یکسو که قلبی از فقها و برخی از اسلام شناسان معاصر معتقدند که آیات قرآن، دلالت قطعی (نص) بر ضرورت پوشاندن گردن و موی سر ندارند و روایی نپوشاندن گردن و موی سر مطابق با شهودهای اخلاقی عرفی از سوی دیگر، می توان چنین نتیجه گرفت که نپوشاندن گردن و موی سر در روزگار کنونی علی الاصول قبح اخلاقی ندارد و در عین حال متضمن نقض فرمان و مراد خداوند و نادیده گرفتن نص قرآن نیست.

38. normative ethics

39. Utilitarianism